



تأثیر سبک‌های فرزندپروری والدین بر عزت‌نفس و پیشرفت تحصیلی کودکان

زهره ولیان^{1*}، ریحانه سادات ابوالقاسمی²



MDOL-02-2026.0476
MNR-193-2-1CB232

خانواده به‌عنوان نخستین و مؤثرترین بستر اجتماعی‌شدن کودک، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری عزت‌نفس و پیشرفت تحصیلی او ایفا می‌کند. پژوهش حاضر با هدف بررسی و تبیین رابطه‌ی سبک‌های فرزندپروری والدین (مقتدرانه، مستبدانه، سهل‌گیرانه و غفلت‌محور) با عزت‌نفس و پیشرفت تحصیلی کودکان، به روش اسنادی و با مرور نظام‌مند پیشینه‌ی نظری و پژوهشی داخلی و خارجی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که فرزندپروری مقتدرانه، به دلیل ترکیب گرمی هیجانی و قاعده‌مندی معقول، به‌طور پیوسته با سطوح بالاتر عزت‌نفس و پیشرفت تحصیلی همراه است، درحالی‌که سبک‌های مستبدانه و سهل‌گیرانه با پیامدهای نامطلوب‌تری مرتبط‌اند. همچنین شواهد نشان می‌دهد عزت‌نفس نقش میانجی در این رابطه ایفا می‌کند و قدرت این رابطه می‌تواند تحت‌تأثیر بافت فرهنگی قرار گیرد. نتایج این پژوهش می‌تواند مبنایی برای طراحی برنامه‌های آموزش والدین و مداخلات مدرسه‌محور با هدف ارتقای هم‌زمان سلامت روان و عملکرد تحصیلی کودکان باشد.

کلیدواژه‌ها: سبک‌های فرزندپروری، عزت‌نفس، پیشرفت تحصیلی، فرزندپروری مقتدرانه، پژوهش اسنادی

مقدمه

خانواده نخستین و مؤثرترین نهاد اجتماعی‌کننده در زندگی هر فرد است و شیوه‌ی تعامل والدین با فرزندان نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری شخصیت، سلامت روان و عملکرد تحصیلی آنان ایفا می‌کند. یکی از مفاهیم بنیادین در این حوزه، «سبک

¹ . کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه آزاد، شاهرود، ایران. Reyhaneha2005@gmail.com

² . دانشجوی کارشناسی آموزش ابتدایی، دانشگاه فرهنگیان، سمنان، ایران.



فرزندپروری» است که نخستین بار به طور نظام مند توسط باومریند³ مطرح شد. او با انجام مطالعات طولی بر روی کودکان پیش دبستانی، سه سبک فرزندپروری مقتدرانه، مستبدانه و سهل گیرانه را شناسایی کرد و نشان داد که کودکان والدین مقتدر، از نظر استقلال، خودکنترلی و گرایش به پیشرفت در سطح بالاتری قرار دارند (باومریند، 1967). بعدها مککوبی و مارتین⁴ با بازنگری در این طبقه بندی، سبک چهارمی با عنوان سهل انگارانه یا بی تفاوت را نیز به آن افزودند و بر اساس دو بعد «پاسخگویی» و «سخت گیری»، الگویی جامع تر از تعامل والد - کودک ارائه کردند (مککوبی و مارتین، 1983).

پژوهش های بعدی باومریند در دوره ی نوجوانی نیز همسو با یافته های اولیه بود و نشان داد پیامدهای فرزندپروری مقتدرانه در طول رشد کودک تداوم می یابد (باومریند، 1989، 1991). در همین راستا، دورنبوش⁵ و همکاران در پژوهشی گسترده بر روی هزاران نوجوان دریافتند نوجوانان دارای والدین مقتدر، بالاترین معدل تحصیلی را در مقایسه با سایر گروه ها کسب کرده اند (دورنبوش و همکاران، 1987). استاین برگ⁶، المن⁷ و مونتز⁸ نیز نشان دادند فرزندپروری مقتدرانه از طریق تقویت بلوغ روان شناختی نوجوان، به موفقیت تحصیلی او منجر می شود (استاین برگ، المن، و مونتز، 1989؛ لمبورن⁹، مونتز، استاین برگ، و دورنبوش، 1991؛ استاین برگ، لمبورن، دورنبوش، و دارلینگ¹⁰، 1992).

از سوی دیگر، عزت نفس به عنوان یکی از مؤلفه های اساسی سلامت روان، به ارزیابی کلی فرد از ارزشمندی خویش اشاره دارد (روزنبرگ¹¹، 1965) و کوپراسمیت¹² آن را نتیجه ی مستقیم تعاملات اولیه ی کودک با والدین، به ویژه میزان پذیرش، وضوح مرزها و احترام متقابل در خانواده می داند (کوپراسمیت، 1967). پژوهش های متعدد نشان داده اند که فرزندپروری مقتدرانه با سطوح بالاتر عزت نفس، و فرزندپروری مستبدانه و سهل گیرانه با سطوح پایین تر آن مرتبط است (باومریند،

³. Baumrind, D.

⁴. Maccoby, E. E., & Martin, J. A.

⁵. Dornbusch, S. M., Ritter, P. L., Leiderman, P. H., Roberts, D. F., & Fraleigh, M. J.

⁶. Steinberg, L.

⁷. Elmen, J. D.

⁸. Mounts, N. S.

⁹. Lamborn, S. D.

¹⁰. Darling, N.

¹¹. Rosenberg, M.

¹². Coopersmith, S.



1991). در تبیین این رابطه، برخی پژوهشگران به نقش نیاز بنیادین انسان به خودمختاری و شایستگی اشاره کرده‌اند که در محیط خانوادگی حمایتگر و در عین حال دارای قاعده‌مندی، بهتر ارضا می‌شود (رایان¹³ و دسی¹⁴، 2000).

پژوهش‌های جدیدتر نیز همچنان بر اهمیت این رابطه تأکید دارند، هرچند میزان و حتی جهت آن می‌تواند تحت تأثیر عواملی مانند فرهنگ، قومیت و پایگاه اجتماعی - اقتصادی خانواده قرار گیرد (اسپرا¹⁵، 2005؛ گارسیا¹⁶ و گراسیا¹⁷، 2009).

با وجود حجم گسترده‌ی پژوهش‌های بین‌المللی، همچنان ابهاماتی درباره‌ی مکانیسم دقیق اثرگذاری سبک‌های فرزندپروری بر عزت‌نفس و پیشرفت تحصیلی کودکان در بافت‌های فرهنگی متفاوت وجود دارد. از این رو، پژوهش حاضر با روش اسنادی و با مروری نظام‌مند بر ادبیات پژوهشی موجود، در پی تبیین دقیق‌تر این رابطه و شناسایی سازوکارهای واسطه‌ای مؤثر در آن است.

پیشینه‌ی پژوهش

الف) پیشینه‌ی پژوهش‌های خارجی

نخستین طبقه‌بندی نظام‌مند از سبک‌های فرزندپروری توسط باومریند ارائه شد. او در یک مطالعه‌ی طولی بر روی کودکان پیش‌دبستانی، سه الگوی مقتدرانه، مستبدانه و سهل‌گیرانه را شناسایی کرد (باومریند، 1967). مک‌کوبی و مارتین با بازبینی این الگو بر مبنای دو بعد «پاسخگویی» و «سخت‌گیری»، سبک چهارمی با عنوان سهل‌انگارانه یا غفلت محور را نیز افزودند (مک‌کوبی و مارتین، 1983).

در پژوهشی گسترده بر روی بیش از هفت‌هزار نوجوان در سانفرانسیسکو، دورنبوش و همکاران نشان دادند نوجوانانی که والدینشان را صرفاً مقتدر توصیف کرده بودند، بالاترین معدل تحصیلی را کسب کردند (دورنبوش و همکاران، 1987). استاین‌برگ، المن و مونتر نیز نشان دادند ابعاد سه‌گانه‌ی فرزندپروری مقتدرانه هر یک به‌طور مستقل به پیشرفت تحصیلی

¹³. Ryan, R. M.

¹⁴. Deci, E. L.

¹⁵. Spera, C.

¹⁶. García, F.

¹⁷. Gracia, E.



کمک می‌کنند (استاین‌برگ، المن، و مونتز، 1989). این یافته‌ها در مطالعات بعدی نیز تکرار شد (لمبورن و همکاران، 1991؛ استاین‌برگ و همکاران، 1992).

روزنبرگ عزت‌نفس را ارزیابی کلی و پایدار فرد از ارزشمندی خویش تعریف کرد (روزنبرگ، 1965). کوپراسمیت نیز نشان داد عزت‌نفس عمدتاً ریشه در کیفیت تعامل اولیه‌ی کودک با والدین دارد (کوپراسمیت، 1967). رایان و دسی در چارچوب نظریه‌ی خودتعیین‌گری نشان دادند ارضای نیازهای بنیادین خودمختاری، شایستگی و ارتباط با سطوح بالاتر انگیزش درونی و عزت‌نفس همراه است (رایان و دسی، 2000).

اسپرا در مروری جامع بر ادبیات پژوهشی، دخالت و نظارت والدین را از قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های پیشرفت تحصیلی نوجوانان دانست (اسپرا، 2005). گارسیا و گراسیا در پژوهشی بر روی خانواده‌های اسپانیایی نشان دادند سبک مقتدرانه همیشه بهینه‌ترین الگو نیست و در برخی بافت‌های فرهنگی، سبک آسان‌گیر نیز می‌تواند پیامدهای مشابه یا حتی بهتری داشته باشد (گارسیا و گراسیا، 2009).

(ب) پیشینه‌ی پژوهش‌های داخلی

رحیمی‌تبار در پژوهشی با موضوع رابطه‌ی شیوه‌های فرزندپروری با اعتمادبه‌نفس دانش‌آموزان، به رابطه‌ی معنادار میان سبک مقتدرانه‌ی والدین و سطح اعتمادبه‌نفس فرزندان دست‌یافت (رحیمی‌تبار، ۱۳۹۶). سلمیان و کاظم‌نژاد نیز در پژوهشی بر روی دانشجویان، همبستگی مثبت و معناداری میان عزت‌نفس و موفقیت تحصیلی گزارش کردند (سلمیان و کاظم‌نژاد، ۱۳۹۳). زارع و همکاران نیز رابطه‌ی معناداری میان وضعیت تحصیلی، سلامت عمومی و عزت‌نفس دانشجویان علوم پزشکی شیراز گزارش کردند (زارع و همکاران، ۱۳۹۶).

عشورنژاد در پژوهشی با روش معادلات ساختاری، نقش میانجی عزت‌نفس را در رابطه‌ی میان سبک‌های فرزندپروری و سازگاری تحصیلی دانش‌آموزان دختر بررسی کرد و نشان داد سبک‌های مقتدرانه و مستبدانه اثر مستقیم بر سازگاری تحصیلی دارند و تمامی سبک‌های فرزندپروری، از طریق عزت‌نفس، اثر غیرمستقیمی نیز بر سازگاری تحصیلی می‌گذارند (عشورنژاد، ۱۴۰۲). در پژوهش دیگری، سبک مقتدرانه با خودکارآمدی و پیشرفت تحصیلی بالاتر دانش‌آموزان دبیرستانی همدان همراه بود (نایینی‌فرد، ۱۳۹۰).

جدول ۱. خلاصه‌ی پیشینه‌ی پژوهش جمع‌آوری‌شده

نام نویسنده (گان)	سال پژوهش	نتیجه‌ی پژوهش
باومریند	1967	کودکان والدین مقتدر نسبت به کودکان والدین مستبد و سهل‌گیر، استقلال، خودکنترلی و گرایش به پیشرفت بیشتری نشان دادند.



با افزودن بعد «غفلت» به الگوی باومریند، چارچوب دوبعدی پاسخگویی - سختگیری برای سبک‌های فرزندپروری ارائه کردند.	1983	مککویی و مارتین
نوجوانان دارای والدین مقتدر، بالاترین معدل تحصیلی را در مقایسه با سایر سبک‌های فرزندپروری کسب کردند.	1987	دورنبوش و همکاران
عزت‌نفس را ارزیابی کلی و پایدار فرد از ارزش خویش تعریف و مقیاس معتبری برای سنجش آن ارائه کرد.	1965	روزنبرگ
عزت‌نفس کودک را عمدتاً محصول کیفیت پذیرش، وضوح قواعد و احترام متقابل در خانواده دانست.	1967	کوپر اسمیت
ابعاد سه‌گانه‌ی فرزندپروری مقتدرانه هر یک بطور مستقل به پیشرفت تحصیلی نوجوان کمک می‌کنند.	1989	استاین‌برگ، المن، و مونتز
نوجوانان خانواده‌های مقتدر، در مقایسه با سایر خانواده‌ها، سازگاری روانی - اجتماعی بالاتری داشتند.	1991	لمبورن و همکاران
فرزندپروری مقتدرانه از طریق افزایش مشارکت مدرسه‌ای، پیشرفت تحصیلی نوجوانان را ارتقا می‌دهد.	1992	استاین‌برگ و همکاران
ارضای نیازهای بنیادین خودمختاری، شایستگی و ارتباط با عزت‌نفس و انگیزش درونی بالاتر همراه است.	2000	رایان و دسی
در برخی بافت‌های فرهنگی، سبک آسان‌گیر نیز می‌تواند پیامدهایی مشابه یا بهتر از سبک مقتدرانه داشته باشد.	2009	گارسیا و گراسیا
دخالت و نظارت والدین از قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های پیشرفت تحصیلی نوجوانان است.	2005	اسپرا
رابطه‌ی معناداری میان سبک فرزندپروری مقتدرانه و سطح اعتمادبه‌نفس دانش‌آموزان یافت شد.	۱۳۹۶	رحیمی‌تبار



همبستگی مثبت و معناداری میان عزت نفس و موفقیت تحصیلی دانشجویان گزارش شد.	۱۳۹۳	سلمیان و کاظم‌نژاد
رابطه‌ی معناداری میان وضعیت تحصیلی، سلامت عمومی و عزت نفس دانشجویان مشاهده شد.	۱۳۹۶	زارع و همکاران
عزت نفس نقش میانجی در رابطه‌ی سبک‌های فرزندپروری و سازگاری تحصیلی دانش‌آموزان ایفا می‌کند.	۱۴۰۲	عشورنژاد
سبک فرزندپروری مقتدرانه با خودکارآمدی و پیشرفت تحصیلی بالاتر دانش‌آموزان مرتبط بود.	۱۳۹۰	نایینی فرد

جمع‌بندی پیشینه

مرور پیشینه‌ی پژوهش، چه در سطح بین‌المللی و چه در بافت ایرانی، نشان می‌دهد فرزندپروری مقتدرانه با سطوح بالاتر عزت نفس و پیشرفت تحصیلی همراه است، درحالی‌که سبک‌های مستبدانه، سهل‌گیرانه و غفلت محور با پیامدهای منفی‌تری مرتبط‌اند؛ هرچند شدت این رابطه در فرهنگ‌های مختلف متفاوت است (اسپرا، ۲۰۰۵؛ گارسیا و گراسیا، ۲۰۰۹).

مبانی نظری

نظریه‌ی سبک‌های فرزندپروری باومریند

دیانا باومریند در دهه‌ی ۱۹۶۰ و با انجام مطالعات مشاهده‌ای و طولی بر روی خانواده‌ها، سه الگوی اصلی فرزندپروری را بر اساس دو بعد «پاسخگویی» و «سخت‌گیری» شناسایی کرد: مقتدرانه، مستبدانه و سهل‌گیرانه. از دیدگاه او، والدین مقتدر ضمن برقراری قواعد روشن، فضایی گرم و پاسخگو نیز برای فرزند فراهم می‌کنند و همین ترکیب، زمینه‌ساز رشد شایستگی، استقلال و انگیزش پیشرفت در کودک می‌شود (باومریند، ۱۹۶۷، ۱۹۷۱). در مطالعات بعدی بر روی نوجوانان، او نشان داد این الگو در طول دوره‌ی نوجوانی نیز تداوم می‌یابد (باومریند، ۱۹۸۹، ۱۹۹۱).

مدل دوبعدی مک‌کوبی و مارتین



مککوبی و مارتین با بازنگری در نظریه‌ی باومریند، الگوی او را در قالب یک ماتریس دوبعدی (پاسخگویی $\times$ سخت‌گیری) بازتعریف کردند و سبک چهارمی با عنوان غفلت محور یا بی‌تفاوت را نیز به این طبقه‌بندی افزودند. این مدل چهاروجهی، مبنای غالب پژوهش‌های امروزی در حوزه‌ی فرزندپروری است (مککوبی و مارتین، 1983).

نظریه‌ی دلبستگی

نظریه‌ی دلبستگی بالبی¹⁸ چارچوبی بنیادین برای فهم اثرگذاری روابط اولیه‌ی والد - کودک بر رشد روانی فراهم می‌کند. بر اساس این نظریه، کیفیت پیوند عاطفی میان کودک و مراقب اصلی او، الگوهای درونی کاری از خود و دیگران شکل می‌دهد که مبنای اعتماد به نفس و روابط بین فردی آینده‌ی فرد است (بالبی، 1969). اینزورث¹⁹ و همکاران با انجام آزمایش موقعیت ناآشنا، دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا را شناسایی کردند و نشان دادند دلبستگی ایمن، که معمولاً محصول پاسخگویی گرم و ثابت والدین است، با سازگاری روانی و عزت نفس بالاتر در کودک همراه است (اینزورث و همکاران، 1978).

نظریه‌های عزت نفس

روزنبرگ عزت نفس را نگرش کلی و نسبتاً پایدار فرد نسبت به ارزشمندی خویش تعریف کرد و مقیاس عزت نفس روزنبرگ (RSES) را طراحی کرد که تاکنون یکی از پر استفاده‌ترین ابزارهای سنجش این سازه است (روزنبرگ، 1965). کوپراسمیت نیز با مطالعه‌ی کودکان و خانواده‌های آن‌ها دریافت عزت نفس عمدتاً از کیفیت تعامل کودک با والدین - به ویژه میزان پذیرش، وضوح مرزها و قواعد، و رفتار محترمانه‌ی والدین - سرچشمه می‌گیرد (کوپراسمیت، 1967).

نظریه‌ی خودتعیین‌گری

رایان و دسی در نظریه‌ی خودتعیین‌گری استدلال کردند رشد روانی سالم و انگیزش درونی، در گرو ارضای سه نیاز بنیادین خودمختاری، شایستگی و ارتباط است. از این منظر، والدینی که ضمن حفظ قواعد و ساختار، به خودمختاری فرزند نیز احترام می‌گذارند (ویژگی اصلی فرزندپروری مقتدرانه)، بستر مناسب‌تری برای شکل‌گیری عزت نفس و انگیزش پیشرفت فراهم می‌کنند (رایان و دسی، 2000؛ دسی و رایان، 1985).

نظریه‌ی خودکارآمدی بندورا

¹⁸. Bowlby, J.

¹⁹. Ainsworth, M. D. S., Blehar, M. C., Waters, E., & Wall, S.



بندورا²⁰ در نظریه‌ی شناختی - اجتماعی خود، خودکارآمدی را باور فرد به توانایی خویش برای انجام موفقیت‌آمیز یک تکلیف تعریف کرد و نشان داد این باور از چهار منبع اصلی - تجربه‌ی مستقیم موفقیت، تجربه‌ی جانشینی، ترغیب کلامی و حالت‌های هیجانی - شکل می‌گیرد (بندورا، 1977، 1997). والدین حمایتگر و در عین حال دارای انتظارات معقول، فرصت بیشتری برای تجربه‌ی موفقیت و بازخورد مثبت به فرزند می‌دهند و از این طریق خودکارآمدی تحصیلی او را تقویت می‌کنند.

نظریه‌ی بوم‌شناختی رشد انسان

برونفن‌برنر²¹ با ارائه‌ی نظریه‌ی بوم‌شناختی، رشد کودک را حاصل تعامل او با نظام‌های تودرتوی محیطی (خردنظام، میان‌نظام، برون‌نظام و کلان‌نظام) دانست. بر این اساس، خانواده به‌عنوان نزدیک‌ترین خردنظام، تأثیرگذارترین بستر برای شکل‌گیری عزت‌نفس و آمادگی تحصیلی کودک است، اما این تأثیر خود متأثر از عوامل کلان‌تری چون فرهنگ، اقتصاد خانواده و نظام آموزشی نیز هست (برونفن‌برنر، 1979).

روش تحقیق

نوع و روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، بنیادی - مروری و از نظر روش گردآوری داده، از نوع اسنادی (کتابخانه‌ای) است. در این روش، به‌جای گردآوری داده‌ی میدانی جدید، اسناد، کتاب‌ها، مقالات علمی - پژوهشی و مروری، و پایان‌نامه‌های مرتبط با موضوع، به‌صورت نظام‌مند شناسایی، مطالعه، طبقه‌بندی و تحلیل محتوایی شده‌اند تا تصویری منسجم از دانش موجود در زمینه‌ی رابطه‌ی سبک‌های فرزندپروری با عزت‌نفس و پیشرفت تحصیلی کودکان به دست آید.

منابع اطلاعاتی و پایگاه‌های جست‌وجو

برای گردآوری منابع، پایگاه‌های اطلاعاتی معتبر داخلی و خارجی مورد جست‌وجو قرار گرفت، از جمله پایگاه‌های داخلی نورمگز، پرتال جامع علوم انسانی (Ensani)، پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)، جویشگر علمی فارسی (Elmnet)

²⁰. Bandura, A.

²¹. Bronfenbrenner, U.



و سیویلیکا؛ و پایگاه‌های خارجی Google Scholar، ResearchGate، PubMed، ScienceDirect، ERIC، PsycINFO و Francis Online & Taylor.

کلیدواژه‌های جست‌وجو

جست‌وجو با ترکیب‌هایی از کلیدواژه‌های فارسی «سبک‌های فرزندپروری»، «عزت‌نفس»، «پیشرفت تحصیلی» و «فرزندپروری مقتدرانه»، و معادل انگلیسی آن‌ها academic achievement، self-esteem، parenting styles و authoritative parenting انجام شد.

معیارهای ورود و خروج منابع

معیارهای ورود شامل مقالات علمی - پژوهشی و مروری دارای داوری تخصصی، کتاب‌ها و فصل‌های کتاب مرجع در حوزه روان‌شناسی رشد و خانواده، و پایان‌نامه‌های دانشگاهی مرتبط با موضوع پژوهش بود. معیارهای خروج نیز شامل منابع فاقد ارجاع علمی مشخص، منابع غیرآکادمیک، و مطالعاتی بود که ارتباط مستقیمی با متغیرهای پژوهش نداشتند.

روش تحلیل داده‌ها

پس از گردآوری منابع، محتوای آن‌ها با روش تحلیل محتوای کیفی (توصیفی - تحلیلی) بررسی شد؛ یافته‌های هر منبع استخراج، بر اساس محورهای مشترک (نوع سبک فرزندپروری، متغیر وابسته‌ی موردبررسی و نتیجه‌ی رابطه) دسته‌بندی، و سپس یافته‌های همسو و ناهمسو در قالب جدول خلاصه‌ی پیشینه و متن تحلیلی مقاله با یکدیگر مقایسه و ترکیب شدند.

محدودیت‌های روش‌شناختی

از آنجا که این پژوهش از نوع اسنادی است، امکان کنترل مستقیم بر کیفیت روش‌شناختی مطالعات اصلی (مانند حجم نمونه یا ابزار اندازه‌گیری آن‌ها) وجود نداشت و صرفاً یافته‌های گزارش‌شده در منابع، مبنای تحلیل قرار گرفته است.

یافته‌ها

با مرور و ترکیب پیشینه‌ی پژوهشی جمع‌آوری‌شده، یافته‌های این پژوهش اسنادی را می‌توان در چهار محور اصلی خلاصه کرد.

۱. رابطه‌ی سبک فرزندپروری مقتدرانه با عزت‌نفس بالاتر. در اغلب مطالعات بررسی‌شده، سبک فرزندپروری مقتدرانه به‌طور پیوسته با سطوح بالاتر عزت‌نفس همراه بوده است (باومریند، 1991؛ کوپراسمیت، 1967). این الگو در پژوهش‌های داخلی نیز تکرار شده است (رحیمی‌تبار، ۱۳۹۶).



۲. رابطه‌ی سبک فرزندپروری مقتدرانه با پیشرفت تحصیلی بالاتر. یافته‌های مطالعات کلاسیک (دورنبوش و همکاران، ۱۹۸۷؛ استاین‌برگ، المن، و مونتز، ۱۹۸۹) و مرورهای جامع‌تر (اسپرا، ۲۰۰۵) نشان می‌دهند فرزندپروری مقتدرانه، از طریق مؤلفه‌هایی چون نظارت معقول و تشویق به موفقیت، با عملکرد تحصیلی بهتر فرزندان مرتبط است.

۳. نقش میانجی عزت‌نفس. یافته‌ی مهم دیگر، نقش واسطه‌ای عزت‌نفس در رابطه‌ی میان سبک فرزندپروری و پیامدهای تحصیلی است؛ بخشی از تأثیر فرزندپروری مقتدرانه بر پیشرفت و سازگاری تحصیلی، از طریق افزایش عزت‌نفس کودک اعمال می‌شود، نه به‌طور مستقیم (عشورنژاد، ۱۴۰۲). این یافته با مبانی نظری خودتعیین‌گری همخوانی دارد (رایان و دسی، ۲۰۰۰).

۴. تفاوت‌های فرهنگی در قدرت و جهت این روابط. برخلاف تصور رایج که سبک مقتدرانه را در همه‌ی بافت‌ها بهینه می‌داند، برخی پژوهش‌ها نشان داده‌اند در فرهنگ‌های جمع‌گراتر یا خانواده‌های با ساختار متفاوت، سبک‌های دیگر نیز می‌توانند پیامدهای مشابه یا حتی مطلوب‌تری داشته باشند (گارسیا و گراسیا، ۲۰۰۹). این یافته با نظریه‌ی بوم‌شناختی برونفن‌برنر سازگار است (برونفن‌برنر، ۱۹۷۹).

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش اسنادی، در مجموع، از این فرضیه‌ی محوری پشتیبانی می‌کند که فرزندپروری مقتدرانه - ترکیبی از گرمی هیجانی، پاسخگویی به نیازهای فرزند و درعین‌حال حفظ قواعد و انتظارات معقول - بستر مناسب‌تری برای رشد عزت‌نفس و پیشرفت تحصیلی کودکان فراهم می‌کند، در مقایسه با سبک‌های مستبدانه، سهل‌گیرانه یا غفلت‌محور. این یافته را می‌توان از دریچه‌ی چند نظریه تبیین کرد: از منظر نظریه‌ی دلبستگی، پاسخگویی ثابت و گرم والدین، الگوی درونی کاری‌ایمی در کودک شکل می‌دهد که مبنای اعتماد به نفس اوست (بالبی، ۱۹۶۹؛ اینزورث و همکاران، ۱۹۷۸)؛ از منظر نظریه‌ی خودتعیین‌گری، ترکیب حمایت از خودمختاری با ساختار معقول، نیازهای بنیادین روانی کودک را ارضا کرده و انگیزش درونی و عملکرد تحصیلی او را ارتقا می‌دهد (رایان و دسی، ۲۰۰۰)؛ و از منظر نظریه‌ی خودکارآمدی بندورا، والدین حمایتگر با فراهم‌کردن فرصت‌های موفقیت و بازخورد مثبت، باور کودک به توانایی‌های خویش را تقویت می‌کنند (بندورا، ۱۹۹۷).

نکته‌ی درخور توجه، نقش میانجی عزت‌نفس در این زنجیره است؛ این یافته نشان می‌دهد مداخلات صرفاً معطوف به بهبود عملکرد تحصیلی، بدون توجه به سلامت روانی زیربنایی کودک، ممکن است اثر بخشی محدودی داشته باشند و توجه هم‌زمان به تقویت عزت‌نفس، حلقه‌ی مفقوده‌ی بسیاری از برنامه‌های آموزشی باشد. از سوی دیگر، وجود تفاوت‌های فرهنگی در قدرت این رابطه (گارسیا و گراسیا، ۲۰۰۹؛ برونفن‌برنر، ۱۹۷۹) هشدار می‌دهد که تعمیم بی‌قید و شرط الگوی غربی



فرزندپروری مقتدرانه به تمامی بافت‌های فرهنگی، از جمله جامعه‌ی ایران، و ضرورت انجام پژوهش‌های تجربی بومی را برجسته می‌سازد.

در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت سبک فرزندپروری والدین، نه فقط به‌طور مستقیم بلکه از طریق شکل‌دادن به عزت‌نفس کودک، نقش تعیین‌کننده‌ای در موفقیت تحصیلی او ایفا می‌کند؛ از این‌رو، هرگونه برنامه‌ی مداخله‌ای یا آموزشی که هدفش ارتقای پیشرفت تحصیلی کودکان است، بدون توجه همزمان به کیفیت روابط خانوادگی و سلامت روانی کودک، ناقص و کم‌اثر خواهد بود.

پیشنهادهات

پیشنهادهای کاربردی

1. برگزاری کارگاه‌های آموزش فرزندپروری برای والدین، با تمرکز بر یادگیری مؤلفه‌های سبک مقتدرانه (گرمی همراه با قاعده‌مندی معقول) به‌جای الگوهای صرفاً کنترلی یا کاملاً آزادگذارنده.
2. طراحی برنامه‌های مدرسه‌محور برای تقویت عزت‌نفس دانش‌آموزان، به‌ویژه در دوره‌های حساس انتقالی، که می‌تواند نقش میانجی عزت‌نفس را در مسیر تحصیلی تقویت کند.
3. آموزش مشاوران مدرسه برای شناسایی زودهنگام کودکان در معرض سبک‌های فرزندپروری مستبدانه یا غفلت‌محور و ارائه‌ی مداخلات حمایتی متناسب.

پیشنهادهای پژوهشی

1. انجام پژوهش‌های تجربی و پیمایشی در نمونه‌های ایرانی با طرح طولی، تا جهت علی رابطه‌ی میان فرزندپروری، عزت‌نفس و پیشرفت تحصیلی روشن‌تر شود.
2. بررسی نقش سایر متغیرهای میانجی و تعدیل‌گر، مانند خودکارآمدی تحصیلی، انگیزش پیشرفت و سبک دلبستگی، در کنار عزت‌نفس.
3. مطالعه‌ی تطبیقی سبک‌های فرزندپروری در بافت‌های فرهنگی و قومیتی مختلف ایران، با توجه به یافته‌های گراسیا و گراسیا (2009) مبنی بر تفاوت اثربخشی سبک‌ها در فرهنگ‌های گوناگون.
4. بررسی اثر متقابل (دوسویه) میان رفتار کودک و سبک فرزندپروری والدین، به‌جای فرض یک‌طرفه‌ی تأثیر والد بر کودک.

محدودیت‌ها



1. محدودیت ذاتی روش اسنادی: این پژوهش بر پایه‌ی مرور و ترکیب یافته‌های موجود انجام شده و فاقد داده‌ی تجربی مستقل است؛ از این رو، نتیجه‌گیری‌های علی قطعی از آن قابل استخراج نیست.
2. غلبه‌ی منابع غربی: بخش عمده‌ی نظریه‌ها و پژوهش‌های پایه در بافت فرهنگی آمریکای شمالی انجام شده‌اند و تعمیم مستقیم آن‌ها به جامعه‌ی ایرانی محل تردید است.
3. کمبود پژوهش‌های طولی داخلی: اغلب مطالعات ایرانی یافت‌شده در این حوزه از طرح همبستگی - مقطعی استفاده کرده‌اند که امکان تعیین جهت علّیت را فراهم نمی‌کند.
4. ناهمگونی ابزارهای اندازه‌گیری: پژوهش‌های مختلف از پرسشنامه‌های متفاوتی برای سنجش سبک فرزندپروری، عزت‌نفس و پیشرفت تحصیلی استفاده کرده‌اند که مقایسه‌ی مستقیم نتایج آن‌ها را با محدودیت مواجه می‌کند.

منابع

الف) منابع فارسی

- رحیمی‌تبار، قادر. (۱۳۹۶). رابطه شیوه‌های فرزندپروری با اعتمادبهنفس در دانش‌آموزان. دین و اسلام، ۱(۴)، ۵۷-۶۴.
- زارع، نجف؛ دانش‌پژوه، فرح؛ امینی، مرضیه؛ رازقی، محسن؛ و فلاح‌زاده، محمدحسین. (۱۳۹۶). رابطه وضعیت تحصیلی با سلامت عمومی و عزت‌نفس در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی شیراز. مجله ایرانی آموزش در علوم پزشکی.
- سلملیان، زهره؛ و کاظم‌نژاد احسان، لیلی. (۱۳۹۳). همبستگی عزت‌نفس با موفقیت تحصیلی در دانشجویان.
- عشورنژاد، فاطمه. (۱۴۰۲). نقش میانجی عزت‌نفس در رابطه بین سبک‌های فرزندپروری و سازگاری تحصیلی. نشریه علمی رویش روان‌شناسی.
- نابینی‌فرد، زهرا. (۱۳۹۰). بررسی رابطه سبک‌های فرزندپروری با خودکارآمدی و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه کاشان.

ب) منابع انگلیسی

- Ainsworth, M. D. S., Blehar, M. C., Waters, E., & Wall, S. (1978). Patterns of attachment: A psychological study of the strange situation. Erlbaum.
- Bandura, A. (1977). Self-efficacy: Toward a unifying theory of behavioral change. Psychological Review, 84(2), 191-215. <https://doi.org/10.1037/0033-295X.84.2.191>
- Bandura, A. (1997). Self-efficacy: The exercise of control. W H Freeman/Times Books/ Henry Holt & Co.
- Baumrind, D. (1967). Child-rearing practices anteceding three patterns of preschool behavior. Genetic Psychology Monographs, 75(1), 43-88.
- Baumrind, D. (1971). Current patterns of parental authority. Developmental Psychology Monograph, 4(1, Pt. 2). <https://doi.org/10.1037/h0030372>



- Baumrind, D. (1989). Rearing competent children. In W. Damon (Ed.), *Child development today and tomorrow* (pp. 349–378). Jossey-Bass.
- Baumrind, D. (1991). Effective parenting during the early adolescent transition. In P. A. Cowan & E. M. Hetherington (Eds.), *Advances in family research* (Vol. 2, pp. 111–163). Erlbaum.
- Bowlby, J. (1969). *Attachment and loss: Vol. 1. Attachment*. Basic Books.
- Bronfenbrenner, U. (1979). *The ecology of human development: Experiments by nature and design*. Harvard University Press.
- Coopersmith, S. (1967). *The antecedents of self-esteem*. Freeman.
- Deci, E. L., & Ryan, R. M. (1985). *Intrinsic motivation and self-determination in human behavior*. Plenum.
- Dornbusch, S. M., Ritter, P. L., Leiderman, P. H., Roberts, D. F., & Fraleigh, M. J. (1987). The relation of parenting style to adolescent school performance. *Child Development*, 58(5), 1244–1257. <https://doi.org/10.2307/1130618>
- García, F., & Gracia, E. (2009). Is always authoritative the optimum parenting style? Evidence from Spanish families. *Adolescence*, 44(173), 101–131.
- Lamborn, S. D., Mounts, N. S., Steinberg, L., & Dornbusch, S. M. (1991). Patterns of competence and adjustment among adolescents from authoritative, authoritarian, indulgent, and neglectful families. *Child Development*, 62(5), 1049–1065. <https://doi.org/10.1111/j.1467-8624.1991.tb01588.x>
- Maccoby, E. E., & Martin, J. A. (1983). Socialization in the context of the family: Parent–child interaction. In P. H. Mussen (Ed.), *Handbook of child psychology* (Vol. 4). Wiley.
- Rosenberg, M. (1965). *Society and the adolescent self-image*. Princeton University Press.
- Ryan, R. M., & Deci, E. L. (2000). Self-determination theory and the facilitation of intrinsic motivation. *American Psychologist*, 55(1), 68–78. <https://doi.org/10.1037/0003-066X.55.1.68>
- Spera, C. (2005). A review of the relationship among parenting practices, parenting styles, and adolescent school achievement. *Educational Psychology Review*, 17(2), 125–146.
- Steinberg, L., Elmen, J. D., & Mounts, N. S. (1989). Authoritative parenting, psychosocial maturity, and academic success among adolescents. *Child Development*, 60(6), 1424–1436. <https://doi.org/10.2307/1130932>
- Steinberg, L., Lamborn, S. D., Dornbusch, S. M., & Darling, N. (1992). Impact of parenting practices on adolescent achievement. *Child Development*, 63(5), 1266–1281. <https://doi.org/10.2307/1131532>

